

# آراء تفسیری آیت الله جوادی آملی

## در موضوع عفاف با رویکرد تحلیل محتوا\*

- فاطمه حبیبی<sup>۱</sup>
- فتحیه فتاحی‌زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر، مطالعه تحلیلی گزاره‌های عفاف در قرآن کریم است. به همین منظور، با استفاده از روش تحلیل محتوا، ساختار و مفهوم این گزاره‌ها بررسی می‌شود و جایگاه آن در شکل‌دهی عفت فردی، خانوادگی و اجتماعی (عمومی) تبیین می‌گردد. این پژوهش می‌کوشد تا با استخراج گزاره‌های مرتبط با مفهوم عفاف، تجزیه و تحلیل آن‌ها و سپس طبقه‌بندی موضوعی، در نهایت به تبیین مدل چگونگی دستیابی به عفاف در جامعه اسلامی از نگاه قرآن کریم بپردازد. گزاره‌های مرتبط با موضوع عفاف، که در سوره‌هایی از قرآن کریم وجود دارد، به منظور ارائه یک مدل و نظام ساختاری عفاف در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی بررسی خواهد شد. این پژوهش براساس آراء تفسیری آیت‌الله جوادی آملی درباره عفاف در «تفسیر تسنیم» به انجام رسیده است. علت بررسی این موضوع در تفسیر تسنیم آن است که آیت‌الله جوادی آملی

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۷.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه.) (f.habibi8@yahoo.com).

۲. استاد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه.) (نویسنده مسئول) (f\_fattahzadeh@alzahra.ac.ir).

در تفسیر خود به مسائل عصری توجه داشته و نگرشی جامع به امور و مسائل اجتماعی، از جمله موضوع عفاف دارد.  
**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، تحلیل محتوا، انواع عفاف، آیت‌الله جوادی آملی.

### بیان مسأله

موضوع عفاف یکی از موضوعاتی است که همواره مورد توجه و مناقشه در جوامع اسلامی بوده است. تعریف عفاف، محدوده عفاف و روشن کردن میزان کارایی آن در جوامع و حتی اختصاص داشتن یا عدم اختصاص آن به زن، موضوعاتی است که مورد دغدغه و بحث در میان مفسران، فقها و صاحب‌نظران بوده است. آنچه در این پژوهش بررسی شده، تبیین مفهوم عفاف از منظر قرآن کریم و بیان دسته‌بندی‌های موجود در آیات قرآن است. در این مقاله، ابتدا مفهوم عفاف در دو بخش لغوی و اصطلاحی بررسی می‌گردد؛ سپس با تبیین روش تحقیق (تحلیل محتوا) و راهکارهای استفاده شده، به تحلیل محتوای گزاره‌های مرتبط با عفاف پرداخته می‌شود.

پژوهش حاضر درصدد بررسی آراء عموم مفسران در موضوع عفاف نیست، زیرا اولاً بسیار به آن پرداخته شده و ثانیاً، این کار از مجال پژوهش حاضر خارج است؛ بلکه این مقاله به دنبال بررسی آراء مفسر معاصر قرآن کریم، آیت‌الله جوادی آملی است. هدف از تمرکز بر آراء آیت‌الله جوادی آملی درباره عفاف، اولاً روز آمدی و توجه به مسائل عصری و ثانیاً، نگرش جامع این مفسر به مسائل اجتماعی، از جمله موضوع عفاف است. قابل ذکر است که تفسیر وی با نام تفسیر تسنیم هنوز به اتمام نرسیده و بخش زیادی از آن - تا زمان نگارش پژوهش حاضر - به شکل کتاب نیز منتشر نشده است و تنها به صورت صوتی (یا متن سخنرانی) در سایت «اسراء» قرار دارد، لذا بخش گسترده‌ای از داده‌های مقاله حاضر، مبتنی بر آراء شفاهی ایشان در جلسات درس تفسیر است.

### عفاف در لغت و اصطلاح

به منظور بررسی و شناخت صحیح مفهوم عفاف در قرآن کریم، در گام نخست

لازم است تعریفی هرچند مختصر، از واژه‌های کلیدی و دیدگاه‌های لغت‌شناسان و اندیشمندان علوم قرآنی ارائه شود.

### الف. واژه‌شناسی عفاف

واژه عفاف - به فتح عین - مصدر فعل «عَفَّ» به معنای پرهیز و خودداری از هر چیز غیر حلال است (فراهیدی، بی‌تا، ۹۲/۱). عَفَّت عبارت است از حاصل شدن حالتی برای نفس انسان که به وسیله آن از غلبه و تسلط شهوت جلوگیری می‌شود و در اصل معنا، بسنده کردن در گرفتن چیز اندک است. استعفاف نیز، طلب عَفَّت و پاکدامنی و باز ایستادن از حرام است، همان طور که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ﴾ (النساء، ۶)؛ هر کس که بی‌نیاز است، (از برداشت حق الزحمه از مال یتیم) خودداری کند (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۵۷۳).

صاحب التحقیق معتقد است تَعَفُّف، اختیار کردن عفاف و پذیرش عفت است. عفت، یعنی حفظ نفس از تمایلات و شهوات نفسانی، چنان‌که تقوا حفظ نفس از محرّمات بیرونی است. تمایلات نفسانی بنابر تفاوت افراد و موارد، مختلف می‌شود، بدین جهت عفاف هر یک از زن، مرد، پیر، جوان، فقیر، غنی و... متناسب با خود اوست، چنان‌که تَعَفُّف فقیر، به قناعت او و ساختن به دارایی اندک است چنان‌که قرآن کریم نیز در آیه ۲۷۳ بقره به آن اشاره دارد: «انفاق شما، (مخصوصاً باید) برای نیازمندی باشد که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته‌اند و نمی‌توانند مسافرتی کنند (و سرمایه‌ای به دست آورند) و از شدت خویشتن‌داری، افراد ناآگاه آنها را بی‌نیاز می‌پندارند» (مصطفوی، بی‌تا، ۸، ۱۸۰).

### ب. مفهوم‌شناسی عفاف

واژه «عَفَّت» از اصطلاحات علم اخلاق است. علمای علم اخلاق، مجموع فضایل نفس را در چهار بخش قرار می‌دهند که عبارت است از حکمت، عفت، شجاعت و عدالت. آنان حکمت را فضیلت نفس ناطقه، شجاعت را فضیلت نفس غضبیه و «عَفَّت» را از فضائل نفس شهویّه می‌دانند و عدالت را نیز، تعدیل سه فضیلت اول برشمرده و سایر فضائل را به این چهار مورد ارجاع می‌دهند (امام‌خمینی، بی‌تا، ۲۴۳).

شهید مطهری عفاف و پاکدامنی را یک حالت نفسانی می‌داند که عبارت است از رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان؛ به عبارت دیگر، برخورداری از عفت، یعنی اینکه انسان تحت تأثیر قوای شهوانی خود نباشد (مطهری، ۱۳۸۶، ۱۰۴). عفت و استعفاف در قرآن کریم هم در مسائل غریزه‌ای به کار رفته است و هم در مسائل مالی. در مسائل غریزی می‌فرماید: «کسانی که از نظر مالی توان ازدواج ندارند تا وقتی که خداوند آنان را از فضل خود قدرت مالی بخشد باید پاکدامنی پیشه کنند» (نور، ۳۳) و (نور، ۶۰).

کاربرد عفت در امور مالی نیز نمونه‌اش آیه ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ...﴾ (بقره، ۲۷۳) است و درباره کسانی است که در عین فقر و تهیدستی، عفت می‌ورزند؛ نه به فقر، تظاهر و نه دست‌گدایی به سوی کسی دراز می‌کنند، بلکه آبرومندانه زندگی می‌کنند، به گونه‌ای که دیگران که از وضع داخلی آنها آگاه نیستند، آنان را توانگر می‌پندارند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ۳۷۲/۱۷).

### روش تحقیق

تحلیل محتوا از رویکردی ویژه برای تحلیل داده‌ها برخوردار است. این رویکرد خاص، عمدتاً ناشی از نحوه تلقی از موضوع تحلیل (محتوا) می‌باشد. تحلیل محتوا را روشی پژوهشی برای استنباط تکرارپذیر و معتبر از داده‌ها در مورد متن آنها تعریف کرده‌اند.

لورنس باردن، تحلیل محتوا را «روشی برای مطالعه عینی، کمی و سیستماتیک فرآورده‌های ارتباطی (محتوای آشکار پیام) جهت رسیدن به تفسیر» تعریف کرده است (باردن، ۱۳۷۵، ۲۵). در این تعریف بر سه واژه «عینیت»، «کمیت» و «سیستماتیک بودن» تأکید شده است. «عینیت» اشاره به این دارد که این پژوهش براساس قواعد، احکام و روش‌های مشخص انجام می‌گیرد. بنابراین، به منظور اجتناب از سوگیری نظر محقق در فرآیند تحقیق، می‌بایست تحقیق توسط مجموعه صریح و مشخصی از قواعد هدایت شود (موسوی‌نسب، ۱۳۸۴، ۸۰).

«نظام‌دار و سیستماتیک بودن» آن نیز بدین معناست که مطالعه علاوه بر روش مندی، دایره شمول و طرح محتوا یا مقوله‌ها بر طبق قواعد کاربردی ثابتی مشخص شده است. باید توجه داشت که دو شرط عینیت و نظام‌دار بودن، قابلیت تکرار این روش را می‌رساند، به گونه‌ای که سایر پژوهش‌گران نیز بتوانند با استفاده از روش‌های یکسان و اطلاعات مشابه، به نتایج مشابهی برسند (ازکیاء، ۱۳۸۲، ۳۹۰).

«هولستی» نیز تحلیل محتوا را فنی برای یافتن نتایج (پژوهش) از طریق تعیین عینی و منتظم ویژگی‌های شخصی پیام‌ها می‌داند. او معتقد است که این تعریف، سه معیار را به هم پیوند می‌دهد: اینکه روش تحلیل محتوا، باید عینی و منتظم باشد و اگر قرار است از بازیافت اطلاعات، فهرست‌بندی یا اقدامات مشابه متمایز شود، باید پشتوانه نظری داشته باشد. هولستی در تعریف خود به کمی کردن اشاره نمی‌کند، چراکه معتقد است قائل شدن تمایز شدید میان کیفی و کمی برای مستثنی کردن بررسی‌های معین، همچون نمونه‌های تحلیل منتظم اسنادی، یا فقط برای افزایش یا کاهش اعتبار روش تحلیل محتوا، امری غیر مجاز است. همچنین این تعریف، شرط محدود کردن روش تحلیل محتوا را به توصیف ویژگی‌های آشکار پیام‌ها می‌پذیرد. هر چند، تنها ویژگی‌های آشکار متن را می‌توان رمزگذاری کرد، ولی استخراج دوباره معانی پنهان پیام‌ها مجاز است، اگرچه باید این استنباط‌ها با مدارک مستقل تأیید شود (هولستی، ۱۳۷۳، ۳۸).

### تحلیل محتوای آیات عفاف

در این بخش برای استخراج مفاهیم عفاف در سوره‌های قرآن کریم (اعراف، نور، احزاب و قصص)، ابتدا تفسیر تسنیم آیت الله جوادی آملی مورد مطالعه قرار گرفته، آیات حاوی مفاهیم مرتبط با عفاف مشخص شده و سپس جهت‌گیری آیات، نقاط تمرکز و نوع ارتباط آن با عفاف، در قالب جداول تحلیل محتوا بیان شده است و در ادامه، در دو بخش تحلیل کمی و تحلیل کیفی، مورد بازخوانی قرار گرفته است. لازم به توضیح است که گزینش سوره‌ها برای این پژوهش، براساس اشتغال آنها بر غرر آیات، با موضوع عفاف بوده است.

## الف. تحلیل کمیّ به تفکیک سوره

در این بخش ابتدا به تحلیل کمیّ آیات مرتبط با عفاف در قرآن کریم پرداخته و سپس در بخش بعد، به بررسی کیفی داده‌های حاصل از این تحلیل اشاره می‌گردد.

### ۱. ارائه جداول

به منظور آشنایی با آیات مورد بررسی و مضامین اصلی و فرعی برداشت شده از آنها - براساس تفسیر آیت الله جوادی آملی - جداول به تفکیک سوره‌ها ارائه می‌گردد. لازم به ذکر است که در بخش مضامین فرعی، تنها مواردی که با بحث عفاف ارتباط مفهومی دارد در جداول قرار گرفته و از سایر مفاهیم منبعث از آیات، صرف نظر شده است.

### جدول (۱) سوره اعراف

مضمون فرعی	مضمون اصلی	آیه	تفسیر
وجود دو نوع لباس: ۱. لباس ظاهری ۲. لباس باطنی	بیان فایده اصلی	﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسٌ لِلتَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾	۱
نعمت الهی بودن لباس	لباس		
نعمت دائمی بودن لباس	(عیب پوشی)		
عملکرد مشابه در لباس ظاهر و لباس تقوا: ممانعت از ظهور سیئات			
همگانی و عمومی بودن خطاب انزال لباس			
گذر از آزمایش‌های الهی به مثابه طی کردن و خارج شدن از دوره‌های برهنگی (خروج از سونات)			

وصف نفسانی، مصداق حقیقی جامه تقوا			
امر ثانوی بودن زیبایی لباس			
بی حجاب کردن، اولین، مهمترین و قوی ترین دام شیطان برای فتنه گری			
عدم اختصاص بی حجابی به لباس ظاهر	هشدار	﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا إِنَّهُ يَرَآكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ...﴾ (۲۷اعراف)	۲
عریانی انسان، هدف اصلی شیطان نیست، زیرا او انگیزه بالاتری دارد	خداوند درباره		
عریانی، اولین راه شیطان جهت اخراج آدمی از بهشت	خطر شیطان		
خلع لباس تقوا، مقدمه خروج انسان از لباس ظاهر	برای بنی آدم		
سابقه عداوت طولانی شیطان با انسان و اعمال این دشمنی از سوی او			
پنهانی بودن راه حمله شیطان			
شیطان، کلب معلّم است			
عریانی، سوئه است			
علت تراشی (تعلیل) و قسم خوردن، دو راه نفوذ و تثبیت وسوسه شیطان در دل انسان	گمراه نمودن		
صرف سابقه عبادت طولانی و زهد دلیل بر اعتماد نیست	بشر، هدف اصلی		
سوء استفاده شیطان از سن زیاد، تجربه و عبادت شش هزارساله اش جهت فریب آدم	شیطان		۳

روش شیطان، فریب تدریجی است	دور شدن	﴿فَدَلَاهُمَا يُغْرُوهُ﴾ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتُ لَهُمَا سَوَاتِنُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ و... ﴿(۲۲) اعراف﴾	۴
علت تبعیت از وسوسه شیطان، فراموش کردن دشمنی عمیق او با آدمی	از پروردگار و از دست		
تویخ شدن آدم به همراه گلابیه خدا از او، نتیجه تبعیت از شیطان	دادن قرب الهی،		
تلاش آدم و حوا جهت پوشاندن اندام تناسلی خود، نشانه فطری بودن احساس قبح عریانی است (عدم تمایل انسان به زندگی حیوان گونه)	نتیجه پذیرش وسوسه شیطان		

جدول (۲) سوره نور

مضمون فرعی	مضمون اصلی	آیه
نهی از حضور در هر نوع مجلسی	لزوم توجه	﴿الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (۲۶) نور
حرف‌ها و اعمال طیب و طاهر برای مردان و زنان طیب و طاهر	انسان، به آنچه که	
حرف‌ها و کارهای ناپاک برای مردان و زنان ناپاک	می‌شنود و آنچه که	
حفظ طهارت روحی، یک تکلیف جمعی و همگانی است	می‌بیند.	
این نوع دستورات، جهت حضور دین در اجتماع است (جنبه اجتماعی رفتارهای دینی)		



<p>نتیجه رعایت آداب دینی جمعی، اتحاد اجتماع و زندگی همراه با عاطفه است</p>	<p>قرآن، متکفل امور تمدنی</p>	<p>﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نور ۲۷)</p>
<p>عدم حضور پر رنگ و مؤثر دین در متن زندگی اجتماعی مسلمانان</p>	<p>(دستورات تمدن‌ساز</p>	<p>فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ازْجِعُوا فَازْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾</p>
<p>انسان پرتوقع، خبیث است</p>	<p>قرآن)</p>	<p>(۲۸ نور)</p>
<p>دلیل عدم رعایت حقوق اجتماعی دیگران، خودخواهی و غرور است</p>		
<p>راه عدم ابتلا به رذایل اخلاقی مانند تهمت (ماجرای قذف)، داشتن عفت چشم و گوش و زبان است.</p>		
<p>عدم عفت چشم و گوش (عدم رعایت حریم شخصی دیگران) زمینه‌ساز گناهان (مانند تهمت)</p>		
<p>مراحل رعایت ادب دینی حضور در یک مکان: ۱. نهی از دخول بدون اذن ۲. ورود با اذن و سلام ۳. نهی از منتظر ماندن و سرک کشیدن در حریم شخصی افراد ۴. امر به بازگشت ناراحت شدن از عدم اذن ورود، نشانه خباثت اخلاقی</p>		
<p>نهی از مراجعه به دیگران بدون تعیین وقت قبلی یا بدون دعوت</p>		

<p>دستورات و برنامه‌های ادب دینی، ابتدا از خانواده شروع می‌شود، سپس همسایه و ارحام و کل جامعه غرورشکنی، نشانه طهارت اخلاقی (هُوَ أَزْكَی)</p>		
<p>این حکم، عمومی و برای همه است، ولی چون مؤمنین بهره می‌برند و امتثال می‌کنند، مؤمنین را مورد خطاب قرار داد</p>	<p>حفظ نظر توأم با ستر و پوشش، ضامن</p>	<p>﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (نور ۳۰)</p>
<p>معیار غضّ بصر، چشم پوشی و عدم توجه به نامحرم است (نگاه شکسته، نه نگاه تیز)</p>	<p>عفاف در جامعه است.</p>	
<p>در حرمت نگاه و نظر فرقی بین زن و مرد نیست (نه مرد حق دارد نامحرم را ببیند، نه زن حق دارد نامحرم را ببیند)</p>		
<p>مقدمه تزکیه نفس (أَزْكَی لَهُمْ)، عفت چشم و گوش است</p>		
<p>دلیل عدم وجوب پوشش در حدّ زنان برای مردان، لزوم حضور فیزیکی دائمی مرد در جامعه (برای اینکه کارهای جامعه به دست اوست. مرد اگر بخواهد سر و</p>		

صورتش را بپوشاند، دستش را بپوشاند، نمی تواند کار انجام بدهد)		
نه خودتان نگاه کنید و نه بگذارید کسی شما را نگاه کند		
حرمت مؤمن ایجاب می کند که انسان به خانه او نگاه نکند		
یک دستور اجتماعی برای ورود به خانه مسلمان: ورود با غضب بصر		
علت حرمت نگاه به نامحرم: ۱. انسان در معرض گناه قرار می گیرد ۲. حیثیت و آبروی دیگری در خطر قرار می گیرد ۳. امنیت اجتماعی افراد آسیب می بیند.		
نگاه به بدن و موی زن مسلمان حرام است (ولو بدون قصد تلذذ) زیرا زن مسلمان حرمت دارد		
زن، ذخیره اجتماعی است		
علت وظیفه بیشتر زن در ستر، همراه بودن خلقتش با زیبایی و شکوه است	بیان شیوه نقش آفرینی زن	﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِحُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ
دو مفهوم ابداء: ۱. میزان عدم وجوب ستر ۲. میزان جواز نشان دادن و ظاهر کردن موضع زینت	در تحقق ادب و عفت	

<p>حکم ابداء، به معنای جواز مرد برای نگاه نیست (نبود تلازم بین عدم وجوب ستر وجه و کفین و جواز نظر)</p>	<p>عمومی (سه نوع از انواع عفت در این آیه</p>	<p>زَيَّنْتَهُنَّ إِلَّا لِيُعْوَلِيَنَّهُنَّ... ﴿۳۱﴾ (نور)</p>
<p>منظور از زینت، موضع زینت است به قرینه ﴿وَلِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾</p>	<p>مورد توجه قرار گرفته است: ۱.</p>	
<p>اقتضای ادب دینی این است که فضای جامعه فضای عفت باشد</p>	<p>عفت چشم عفت ۲.</p>	
<p>علت عدم ذکر نام عمو و دایی در میان محارم، پیشگیری از شکسته شدن عفت زبان و عفت گوش است، در هنگام تعریف از زن نزد نامحرمان خانواده، مانند عموزاده و دایی زاده زن</p>	<p>جوارح (عفت پا به طور اختصاصی) عفت ۳. زبان)</p>	
<p>زن مؤمن، چشم و گوش و زبانش عقیف است: علت عدم حرمت نگاه زنان مسلمان به یکدیگر (أَوْ نِسَائِهِنَّ)</p>		
<p>عفت در راه رفتن و حرکت</p>		
<p>مراحل متمدن کردن جامعه در بعد عفت:</p>	<p>مسئولیت والدین و</p>	<p>﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ﴾</p>

<p>۱. امر به چشم‌پوشی از نامحرم از سوی دو طرف</p> <p>۲. تسهیل شرایط ازدواج جوانان</p> <p>۳. انس دادن خود با عفاف (ایجاد ملکه عفاف): ﴿وَلْيَسْتَعْفِفِ﴾ تا فراهم شدن شرایط نکاح</p>	<p>امت اسلامی به منظور رعایت عفاف در جامعه</p>	<p>﴿إِمَائِكُمْ...﴾ (نور ۳۲)</p> <p>﴿وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...﴾ (نور ۳۳)</p>
<p>لزوم رعایت عفاف در جمع محارم</p>		<p>﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ...﴾ (نور ۵۸)</p>
<p>نهی از ورود بدون اذن به اتاق والدین</p>	<p>ضرورت رعایت</p>	
<p>رعایت عفت در خانه، مقدمه عقیق شدن جامعه</p>	<p>عفاف در خانه و میان</p>	
<p>شروع یادگیری عفت از دوران کودکی در خانه</p>	<p>اعضای خانواده</p>	
<p>وظیفه آموزش عفاف به فرزندان بر عهده والدین است</p>		
<p>نحوه پوشش والدین در سایر بخش‌های خانه، باید متفاوت با اتاق خصوصی شان باشد</p>		
<p>لزوم عفت والدین در مقابل فرزندان</p>		
<p>ضرورت رعایت عفاف، هنگام تعویض لباس در خانه</p>		
<p>زمان آموزش آداب دینی جمعی، تا هفت سالگی است.</p>		

<p>یادگیری رعایت عفت در خردسالی، عامل مهم رعایت آن در بزرگسالی در جامعه</p>		
<p>وسیله و ابزار اداره جامعه، اخلاق و ادب است</p>		
<p>تذکر دادن والدین به نوجوانان در باره نحوه ورود به اتاق آنان</p>	<p>ضرورت استیذان در سه وقت، جهت ورود به اتاق والدین، مخصوص دوران طفولیت نیست.</p>	<p>﴿وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾ (۵۹ نور)</p>
<p>تسهیل امر ستر، برای زنان فرتوت</p>	<p>لزوم توجه</p>	<p>﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ...﴾</p>
<p>نهی از تبرج در هر سن و شرایطی</p>	<p>به فضای</p>	
<p>قانون حرمت ابداء زینت، قانونی دائمی و بلا استثناست</p>	<p>عفت عمومی توسط زنان سالمند</p>	<p>(۶۰ نور)</p>

مضمون اصلی	آیه	مضمون فرعی
	﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (احزاب ۳۲)	وجود بیماری‌های خارج از محدوده حس و تجربه بشر (نقد نظریه پوزیتیویسم)
		کلام غیر عقیفانه، بیماری‌زا و مرض آور است
نحوه سخن گفتن زن در جامعه		شکل‌گیری یک مرض در روح انسان به وسیله یک گناه، زمینه‌ساز گرایش به سایر گناهان
		گناه، نوعی بیماری است (عفت چشم: عدم نگاه به نامحرم)؛ (عفت زبان: حرمت سخن گفتن زنانه با نامحرم)
		قواعد سخن گفتن با نامحرم: ۱. حرف خوب بزند ۲. خوب حرف زدن ۳. مردانه حرف زدن نه زنانه (نباید با رقت - گفتار و رفتار نازک - حرف زد، حتی اگر «مِن وراء» حجاب باشد)

<p>علت نهی از رقیق سخن گفتن زن با نامحرم، جلوگیری از ایجاد جاذبه</p>		
<p>لزوم به کاربردن تعابیر مؤدبانه (عفت در صدا زدن) جهت خطاب قرار دادن و نامیدن افراد جامعه (به ویژه علما و بزرگان دینی)</p>		
<p>دو معنای واژه «قرن»: ۱. در بیوت نبی، با وقار باشید. ۲. در بیوت نبی، آرامش را حفظ کنید</p>		
<p>لزوم رعایت عفاف در عتبات مقدسه معصومان</p>	<p>عدم انطباق</p>	<p>﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ...﴾ (۳۳ احزاب)</p>
<p>بدحجابی یک مسلمان، یعنی حرفش اسلامی است، اما عملش جاهلی است: رعایت عفت در سخن به همراه عفت در رفتار</p>	<p>ظاهر مسلمان با عمل او،</p>	
<p>تبرج جاهلی، یعنی کلام اسلامی و عمل جاهلی</p>	<p>نشانه تبرج جاهلی</p>	
<p>سخن گفتن زن در مجامع عمومی جایز است، اما تبرج ممنوع است</p>		
<p>امر به ماندن در خانه‌ها مربوط به فتنه‌های سیاسی است، نه نهی از رفت و آمد، صلۀ رحم، رفتن به مسجد یا ...</p>		



ممنوعیت سوء استفاده از زنان در فتنه‌های سیاسی		
نهی از پرچمداری زنان در فتنه‌ها (این علمداری همان تَبْرَج جاهلی است)		
مراقبت دقیق از محتوای گفتار به ویژه نزد علما (عفت زبان)		﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ و...﴾ (احزاب ۵۳)
نهی از اطالهٔ جلوس	چگونگی ارتباط و پیوند امت با امام	
ضرورت رعایت عفت در مواجهه با همسران پیامبر و کنترل نحوهٔ ارتباط با وابستگان بیوت رهبران دینی، زمینهٔ ایجاد طهارت جمعی است ﴿ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾		
لزوم حاضر شدن سر وقت، در مکان وعده (نه دیرتر و نه حتی زودتر)		
عدم افشای اسرار دیگران، نشانهٔ ایمان است	زن‌های بایمان، هم خودشان محرم‌اند، هم اسرار را حفظ می‌کنند	﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْنَ فِی أَبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أُنْبَاءٍ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أُنْبَاءٍ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ...﴾ (احزاب ۵۵)
زن مؤمن، چشم و گوش و زبانش عفیف است: علت عدم حرمت نگاه زنان مسلمان به یکدیگر (نِسَائِهِنَّ)		
زن‌های بایمان هم خودشان محرم‌اند، هم اسرار را حفظ می‌کنند (نزد نامحرمان بازگو نمی‌کنند)		

<p>ابعاد سه‌گانه دستور حجاب: ۱. بعد فقهی (نور ۳۰ و ۳۱) ۲. بعد اخلاقی (تزکیه‌ای) (احزاب ۳۲ و ۵۹؛ مؤمنون ۵ - ۸) ۳. بعد امنیتی (احزاب ۵۹)</p>	<p>رعایت عفاف، ضامن</p>	<p>﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (احزاب ۵۹)</p>
<p>ما خود موظفیم طوری زندگی کنیم که مورد آزار قرار نگیریم</p>	<p>حفظ امنیت</p>	
<p>بی‌حجابی، علت مهم در طلاق است</p>	<p>فردی و</p>	
<p>مصونیت زایی حجاب در برابر اوباش</p>	<p>اجتماعی</p>	
<p>بی‌حجابی منشأ سه معضل اجتماعی: ۱. طلاق ۲. افسردگی ۳. افسارگسیختگی مردان در جامعه</p>		
<p>عفت و عصمت زن، حق الله است یعنی حکم عفت زن، یک حکم تکلیفی محض نیست، بلکه آمیخته به حق الله است</p>		
<p>پوشش بزرگ (سراسری) علامت حجاب و عفت زن</p>		
<p>پابندی به حکم فقهی و اخلاقی حجاب، به عهده زن و مرد است</p>		
<p>پابندی به حکم امنیتی، هم به عهده تک تک افراد جامعه است، هم به عهده نظام اسلامی و مأموران برقراری نظم</p>		

نتیجه استفاده از پوشش سراسری: ۱. کسی نمی تواند زن را ببیند، یعنی شناخته نمی شود که کیست. ۲. شناخته می شود که این زن اهل عفت است			
طمع و نگاه به نامحرم، نشانه بیماری است			

جدول (۴) سوره قصص

مضمون اصلی	آیه	مضمون فرعی
پرهیز از اختلاط زن و مرد نامحرم در مکان واحد (تذودان)	﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾ (۲۳)	توان انجام کارهای اجرایی برای زن با حفظ عفاف آن هم در هوای گرم
عدم اختلاط (تذودان)		دختر جوان می تواند با حفظ عفاف، در تأمین هزینه خانواده شرکت کند
بدون مانع بودن حضور زن در جامعه با دو شرط حفظ حیا و پرهیز از اختلاط		﴿فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ (۲۴)

دین مخالف کار کردن زن نیست			
عدم اطالۀ کلام با نامحرم ﴿ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ﴾			
کار کردن دختر جوان ننگ نیست، اما اختلاط با نامحرم، ننگ است			
پرهیز از اختلاط با نامحرم، نشانه برخورداری از قداست روحی ﴿سَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ﴾			
کسی که متعهد است حامی مظلوم باشد، خود را مسئول می‌داند ﴿قَالَ مَا خَطْبُكُمْ... فَسَقَىٰ لَهُمَا...﴾			
حیا و رعایت عفت، موضوعی عمومی در همه ادیان ابراهیمی (حیا اختصاصی به شریعت حضرت خاتم <small>صلی الله علیه و آله</small> ندارد)	حیا و رعایت عفت، موضوعی فرااسلامی	﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا...﴾ (۲۵)	
حیا و عفت در اعضا (گام برداشتن)		قصص)	۲
امکان نمایندگی زن برای مأموریت ابلاغ پیام			
لزوم پیروی از دأب انبیاء (مانند شعیب) در تربیت نیکوی دختران			

توان زن جهت بررسی صلاحیت یا عدم صلاحیت یک مدیر اجرایی	توانایی زنان در مشورت	﴿قَالَتِ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ (۲۶ قصص)
اولویت کار اجرایی با مرد است، با دو شرط قوت و امانت (خود دختران شعیب پیشنهاد استیجار می دهند)	دادن در مسائل اجرایی - اجتماعی	

## ۲. جدول قالب‌های بیانی

به منظور کسب اطلاعات اجمالی از انواع قالب‌های بیانی آیات مرتبط با عفاف، جدول این قالب‌های بیانی به صورت ذیل تقدیم می‌شود.

### جدول (۵) قالب بیانی

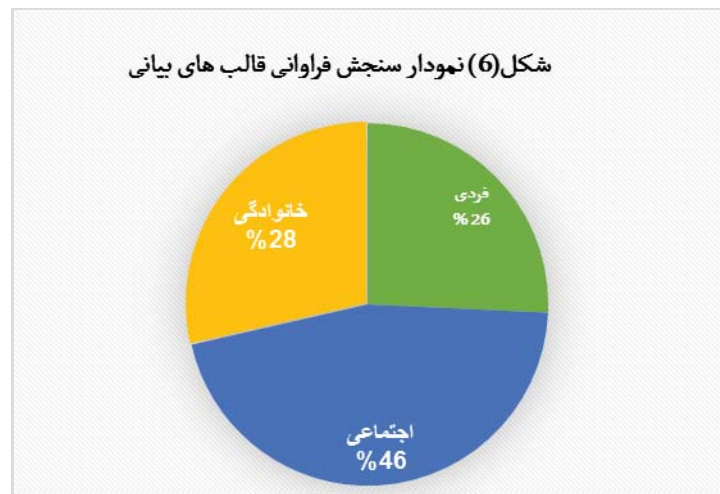
قالب بیانی	شماره آیه/سوره	ردیف
فردی	۲۰ و ۲۱ اعراف	۱
فردی	۲۲ اعراف	۲
فردی	۲۶ اعراف	۳
اجتماعی		
اجتماعی	۲۷ اعراف	۴
اجتماعی	۲۶ نور	۵
فردی	۲۷ و ۲۸ نور	۶
اجتماعی		
خانوادگی		
فردی	۳۰ نور	۷
اجتماعی		

فردی	۳۱ نور	۸
خانوادگی		
اجتماعی		
خانوادگی	۳۲ و ۳۳ نور	۹
اجتماعی		
خانوادگی	۵۸ نور	۱۰
اجتماعی		
خانوادگی	۵۹ نور	۱۱
اجتماعی	۶۰ نور	۱۲
فردی	۳۲ احزاب	۱۳
خانوادگی		
اجتماعی		
خانوادگی	۳۳ احزاب	۱۴
اجتماعی		
خانوادگی	۵۳ احزاب	۱۵
اجتماعی		
فردی	۵۵ احزاب	۱۶
خانوادگی		
فردی	۵۹ احزاب	۱۷
اجتماعی		
خانوادگی		
اجتماعی	۲۳ و ۲۴ قصص	۱۸

خانوادگی	۲۵ قصص	۱۹
اجتماعی		
اجتماعی	۲۶ قصص	۲۰

### ب. تحلیل کیفی آیات عفاف در قرآن

پیش از پرداختن به نتایج حاصل از تحلیل کمی آیات، ابتدا نمودار سنجش فراوانی قالب‌های بیانی، به منظور کسب اطلاعات دقیق‌تر از رویکرد بیانی آیات عفاف، به صورت ذیل ارائه می‌گردد.



اگرچه در این مقاله فرصت شرح و تفسیر تمام آیات فراهم نمی‌باشد، اما به اختصار برخی مطالب ضروری بیان خواهد شد. چنانکه نمودار سنجش فراوانی قالب‌های بیانی آیات مرتبط با عفاف نشان می‌دهد، فراوانی قالب‌های بیانی آیات عفاف از بالاترین میزان رویکرد اجتماعی، سپس خانوادگی و پس از آن فردی برخوردار است. این میزان تأکید قرآن کریم بر رعایت عفاف در حوزه مسائل اجتماعی قابل توجه است، به طوری که میزان تقریبی آن دو برابر رویکرد عفاف فردی و توصیه‌ها برای بخش شخصی

عفاف است. هرچند درست است که جامعه از افراد تشکیل شده است، اما توجه قرآن کریم به بُعد اجتماعی عفاف به صورت گسترده، حاکی از اهمیت حفظ آرامش و امنیت روانی افراد در محیط اجتماعی و تأکید قرآن بر این موضوع است. عفاف در قرآن کریم ابعاد گوناگون دارد که شناخت و توجه به آن می‌تواند در نزدیک شدن به مقصود قرآن، از طرح موضوع عفاف در قالب‌های مختلف راهگشا باشد. در آیات قرآن، بخش‌های مختلف عفت فردی، خانوادگی و اجتماعی مورد توجه است که این پژوهش در ادامه براساس اطلاعات به دست آمده از تحلیل کمی آیات، به تقسیم‌بندی و شرح آن می‌پردازد.

### ۱. عفاف فردی

بر اساس داده‌های نمودار سنجش فراوانی قالب‌های بیانی، به نظر می‌رسد تأکید قرآن کریم بر موضوع عفاف فردی در مقایسه با دو حوزه خانوادگی و اجتماعی محدودتر است. گرچه این حوزه‌ها به شکل عمیقی به یکدیگر وابسته و به نوعی درهم تنیده هستند، اما به منظور روشن‌تر شدن شکل‌های گوناگون عفاف در آنها، به تقسیم‌بندی آنها اشاره می‌شود. حوزه عفاف فردی را می‌توان به چهار بخش عفت چشم، گوش، زبان و سایر جوارح طبقه‌بندی نمود. آیات ۲۰-۲۲ اعراف؛ ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱ نور و ۳۲، ۵۵، ۵۹ احزاب، بیشتر بحث عفاف را در بخش فردی بیان نموده و حوزه عفاف فردی در این آیات، پررنگ‌تر است. در این بخش به اختصار، این دسته بندی‌ها بیان می‌شود.

#### یک. عفت چشم

بررسی انجام شده بر روی آیات نشان می‌دهد که بیشترین تمرکز بحث عفت چشم در سوره نور می‌باشد که آیات آن عبارتند از ۲۸ تا ۳۱: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید؛ این برای شما بهتر است؛ شاید متذکر شوید و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود؛ و اگر گفته شد: «بازگردید!» بازگردید؛ این برای شما پاکیزه‌تر است... (نور، ۲۷ و ۲۸) و به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان)



فروگیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است (نور، ۳۰) و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند و... (نور، ۳۱).

براساس دیدگاه صاحب تفسیر تسنیم، از آنجا که در سوره نور، سخن از قذف و ماجرای افک به میان آمده است، لذا در اینجا مسئله مواظب بودن چشم و گوش و حرم و حریم دیگران را بازگو می‌کند، زیرا عدم رعایت عفاف در نگاه کردن، یکی از مواردی است که زمینه قذف را فراهم می‌کند. قرآن کریم، از اینکه انسان خانه مردم را نگاه کند تا کسی را ببیند که ناشناس است و پس از آن دهان به کلام ناشایست باز کند و قذف بشود، به وسیله این آیات از آن جلوگیری کرده است (تفسیر تسنیم، آیات ۲۸-۳۱ نور، جلسات ۱۵-۱۹).

در این آیات، مراحل رعایت ادب دینی حضور در یک مکان را شرح می‌دهد که عبارتند از: ۱. عدم دخول بدون اذن ۲. ورود با اذن و سلام ۳. عدم منتظر ماندن و سرک کشیدن در حریم شخصی افراد و به سرعت بازگشتن. نکته جالب در این آیات این است که فرمود که اگر دیدید کسی نیست [بلکه اصلاً] نباید نگاه کنید فرمود «فَإِنْ وَجَدْتُمْ أَنْ لَا يَكُونُ فِيهِ أَحَدٌ» فرمود ﴿فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا﴾ «اگر نیافتید» نه اینکه یافتید که کسی نیست؛ یافتن یعنی انسان سرک بکشد و نگاه بکند ببیند کسی هست یا نیست، سپس بگوید یافتیم که نبود، فرمود این کار را نکنید (همان).

مطلب بعدی آن است که از غَضِّ بصر سخن گفته است (آیات ۳۰ و ۳۱). در این آیات، چشم پوشی منظور است نه اینکه چشمتان را بپوشید. یعنی از نگاه دقیق صرف نظر کنید. اینکه می‌گویند چشم پوشی کردن، یعنی صرف نظر کردن و توجه نکردن. به عبارت دیگر، یعنی به نامحرم توجه نکنید و خودتان را هم حفظ کنید. نه نگاه کنید نه بگذارید کسی نگاه کند. هم از حیث نگاه و هم عملاً خودتان را حفظ کنید. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است که این حکم، عمومی و برای همه است، ولی چون مؤمنین بهره می‌برند و امتثال می‌کنند، مؤمنین را مورد خطاب قرار داده است، علاوه بر اینکه در حرمت نگاه و نظر فرقی بین زن و مرد نیست (نه مرد حق دارد نامحرم را ببیند، نه زن حق دارد نامحرم را ببیند). ایشان، مقدمه تزکیه نفس را عفت

چشم می‌داند، زیرا در این آیات پس از بیان اوامر و نواهی گوناگون، می‌فرماید ﴿ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ﴾ (همان، جلسات ۱۷ - ۱۹).

علت حرمت نگاه به زن برای آن است که زن یک ذخیرهٔ اجتماعی مثل خانهٔ مردم است، خانه و فرش که نامحرم نیست و آبروی اشخاص ایجاب می‌کند که انسان خانهٔ آنها را نگاه نکند؛ به عبارت دیگر، نگاه به خانهٔ مردم حرام است، نه از آن جهت که پرده و فرش و اسباب خانه، نامحرم است، بلکه حرمت مؤمن ایجاب می‌کند که انسان خانهٔ او را نگاه نکند. همچنین اینطور نیست که تَطَّلَعُ خانهٔ مؤمن حرام است، برای اینکه آنجا نامحرم هست، حتی اگر عده‌ای که در خانه نشستند فقط مرد هستند و ما یقین داریم در خانهٔ همسایه، غیر از مرد، کس دیگری نیست، باز هم نگاه به اتاق آنها از راه پنجره و... حرام است. معلوم است که این حرمت برای نامحرم بودن نیست، بلکه برای «احترام خانهٔ مؤمن» است. پس می‌توان گفت که زن مسلمان نیز حرمتی دارد، لذا نمی‌شود (مثلاً) مویش را نگاه کرد. بنابراین معلوم می‌شود که یک قسمت حرمت نگاه، برای آن است که «سَهْمٌ مِّنْ سَهَامِ ابْلِيسَ» یعنی انسان در معرض خطر گناه قرار می‌گیرد؛ یک بخش دیگر، هم برای اینکه حیثیت و آبروی زن و امنیت اجتماعی او آسیب می‌بیند. همان گونه که نگاه به خانه و اتاق دیگران حرام است، از آن جهت که به امنیت آنان آسیب می‌رسد (همان، جلسات ۱۷ - ۱۹).

آیت‌الله جوادی آملی در بخش دیگری، علت عدم وجوب پوشش در حدّ زنان برای مردان را، لزوم حضور فیزیکی دائمی مرد در جامعه می‌داند و اینکه کارهای جامعه به دست مرد است و مرد اگر بخواهد سر و صورت و دستش را بپوشاند، نمی‌تواند آن کارها را انجام بدهد و دلیل دیگر آن است که، سبب و وظیفهٔ بیشتر زن در ستر و پوشش، همراه بودن خلقت زن با زیبایی و شکوه است. علاوه بر اینکه چشم‌پوشی از نامحرم را، وظیفهٔ هر دو طرف، یعنی هم مرد و هم زن می‌داند که رعایت عفاف را به همراه دارد (همان).

یکی از آیات دیگری که مرتبط با عفاف چشم است، آیهٔ ۵۵ سورهٔ احزاب است که می‌فرماید: «بر آنان [همسران پیامبر] گناهی نیست در مورد پدران و فرزندان و برادران و فرزندان برادران و فرزندان خواهران خود و زنان مسلمان و بردگان خویش (که بدون حجاب و پرده با آنها تماس بگیرند)».

نکته‌هایی که از آیه مذکور می‌توان دریافت این است که، اولاً عموها و خاله‌ها را در گروه محارم ذکر نکرد، زیرا عمو و خاله مثل برادر و برادرزاده نیست، عمو یا خاله اگر ببیند، ممکن است برای پسرش تعریف بکند که او نامحرم است؛ ثانیاً ﴿بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ﴾ را در آخرین گروه محارم ذکر کرد، یعنی برادرزاده مقدم بر خواهرزاده است، زیرا برادرزاده اگر برای پدرش نقل کند، پدر، برادر این خانم است، اما خواهرزاده اگر برای مادرش نقل کند، که زن است، ولی برای پدرش نقل کند، نامحرم است. این نکته نشان می‌دهد که دین روی عفاف و حجاب نهایت تأکید را دارد. عموها و خاله‌ها با اینکه محرم‌اند، آن را به عهده روایات گذاشته است؛ همچنین به قرینه می‌خواهد بفهماند خواهرزاده با اینکه محرم است، او را آخرین مرتبه قرار داد. ثالثاً زن‌ها هم که محرم‌اند، نفرمود هر زنی می‌تواند زن‌های مؤمن را ببیند، بلکه زن‌های مؤمن می‌توانند زن‌های مؤمنه را ببینند، برای اینکه اینها هم خودشان محرم‌اند - علت عدم حرمت نگاه زنان مسلمان به یکدیگر ﴿نِسَائِهِنَّ﴾ آن است که چشم زن مؤمن عقیف است - و هم اسرار را حفظ می‌کنند و برای نامحرم تعریف نمی‌کنند (تفسیر سوره احزاب، آیه ۵۵، جلسات ۲۲ و ۲۳).

## دو. عفت زبان و گوش

در بخش دیگری از تقسیمات عفاف فردی، می‌توان عفت گوش و عفت زبان را بیان کرد که در آیات ۲۶، ۲۸ و ۳۱ نور و ۵۵ و ۳۲ احزاب به آن اشاره شده است. در این آیات، به‌ویژه آیه ۲۶ سوره نور که می‌فرماید: زنان ناپاک، از آن مردان ناپاکند و مردان ناپاک نیز، به زنان ناپاک تعلق دارند و زنان پاک، از آن مردان پاک، و مردان پاک، از آن زنان پاکند! اینان از نسبت‌های ناروایی که (ناپاکان) به آنان می‌دهند، مبرا هستند و برای آنان آموزش (الهی) و روزی پرارزشی است.

سخن از کلام نابجایی است که در جامعه و در میان مؤمنین شایع می‌شود، لذا جامعه باید مواظب باشند، هم خودشان را بشناسند، هم دیگران را و محفلی که مناسب آنها نیست نروند و به برنامه‌هایی که مناسب آنها نیست گوش ندهند، برای اینکه ﴿الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ﴾ یعنی حرف‌ها و اعمال طیب و طاهر برای مردان و زنان طیب و

طاهر است، همان‌طور که حرف‌ها و کارهای ناپاک، برای مردان و زنان ناپاک ﴿الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ﴾. از آنجا که درون هر کسی، یک گرایش و جاذبه‌ای هست، لذا می‌فرماید: خدای سبحان به شما توفیق طهارت داد، پس خودتان را هر جا نبرید که آلوده بشوید، چون حرف‌های طیب و طاهر برای مردان و زنان طیب و طاهر است و شما که طیب و طاهرید، حریمتان را حفظ کنید و به هر کلام ناپاکی گوش نسیارید (آیه ۲۶ نور، جلسه ۱۴).

یکی دیگر از آیاتی که به صراحت موضوع عفاف زبان را بیان کرده است، آیه ۳۲ سوره احزاب است که می‌فرماید: ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از آنان نیستید، اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید (الاحزاب، ۳۲).

آیه فوق بیانگر آن است که باید در حرف زدن‌ها مراقب بود که نه محتوای حرف شهوت‌انگیز باشد و نه کیفیت ادای کلمات فتنه‌انگیز باشد ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ﴾. گاهی کیفیت اداء کلام، گاهی محتوا ﴿قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ و گاه هر دو، جامع بین کیفیت بد و محتوای بد است که این کار مرض آور و بیماری‌زاست ﴿فَيُطَمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾. از همین نکته معلوم می‌شود که گناه مرض است و البته اختصاصی به نگاه نامحرم هم ندارد، گناهی که بدتر از نگاه به نامحرم است، آنها هم که یقیناً غده است و شکل‌گیری یک مرض در روح انسان به وسیله یک گناه، خود زمینه‌ساز گرایش به سایر گناهان خواهد بود.

همچنین از این آیه می‌توان دریافت که قواعد سخن گفتن با نامحرم عبارت است از: ۱. حرف خوب زدن ۲. خوب حرف زدن ۳. مردانه حرف زدن نه زنانه. به عبارت دیگر، نباید با رقت - گفتار و رفتار نازک - حرف زد، حتی اگر «من وراء حجاب» باشد و علت نهی از رقیق سخن گفتن زن با نامحرم، همان جلوگیری از ایجاد جاذبه است (همان، جلسه ۱۳).

سه. عفت سایر اعضا

در این بخش از حوزه عفاف فردی، موضوع پوشش زن و مرد و نیز، نحوه راه رفتن

زن - که به صراحت در آیات قرآن کریم آمده - بیان می‌گردد. موضوع عفت سایر اعضای بدن، مانند پوشاندن سر و بدن زن، پوشاندن عورت، نحوه راه رفتن و... در آیات ۲۱ - ۲۲ و ۲۶ اعراف و ۳۰، ۳۱ و ۵۸ نور آمده است.

در آیات ۲۱ و ۲۲ سوره اعراف، ماجرای وسوسه ابلیس برای خوردن از شجره ممنوعه مطرح شده است: سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده، مگر به خاطر اینکه فرشته خواهید شد، یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند و برای آنها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم. به دنبال آن، موضوع عریانی آدم و حوا آمده است: به این ترتیب، آنها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان [عورتشان] بر آنها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگ‌های (درختان) بهشتی بر خود، تا آن را بپوشانند و پروردگارشان آنها را ندا داد که: «آیا شما را از آن درخت نهی نکردم؟! و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!» (اعراف، ۲۲).

صاحب تفسیر تسنیم در ذیل این آیات و پس از شرحی مفصل از آن، در نهایت به این نتیجه می‌رسد که عریانی انسان، هدف اصلی شیطان نبوده و نیست، زیرا او انگیزه بالاتری دارد؛ بلکه هدف اصلی شیطان، گمراه نمودن بشر است و عریانی تنها یک ابزار و زمینه‌ساز هدف او می‌باشد، لذا بی‌حجاب کردن، اولین، مهمترین و قوی‌ترین دام شیطان برای فتنه‌گری است. به عبارت دیگر، عریانی، اولین راه شیطان جهت اخراج آدمی از بهشت بوده است و البته که خلع لباس تقوا، مقدمه خروج انسان از لباس ظاهر است. همچنین شیطان، برای هدف خویش که همان گمراه کردن بشر است، دو راه نفوذ و تثبیت وسوسه شیطان در دل انسان دارد که عبارتند از: ۱. علت تراشی (تعلیل) ۲. قسم خوردن و از همین دو راه نیز، آدم و همسرش را فریفت. علاوه بر اینکه، صرف سابقه عبادت طولانی و زهد، دلیل بر اعتماد نیست، ولی شیطان از سن زیاد، تجربه و عبادت شش هزار ساله‌اش جهت فریب آدم، سوءاستفاده کرد و آنچه را که آدم از یاد برد و گرفتار فریب شیطان شد، عداوت و دشمنی شیطان بود، نه نهی الهی از اکل شجره ممنوعه (همان، جلسات ۴۳ و ۴۴).

همچنین از آیات مذکور می‌توان دریافت که تلاش آدم و حوا جهت پوشاندن اندام تناسلی خود ﴿طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾ نشانه فطری بودن احساس قبح عریانی و عدم تمایل انسان به زندگی حیوان گونه است (همان).

نکته دیگر اینکه بر اساس آیه ۲۶، آنجا که می‌فرماید: «ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست؛ اما لباس پرهیزگاری بهتر است! اینها از آیات خداست، تا متذکر (نعمت‌های او) شوند»؛ به وجود دو نوع لباس اشاره دارد: ۱. لباس ظاهری ۲. لباس باطنی. این دو لباس، گرچه از حیث ماهیت با یکدیگر متفاوتند، اما عملکرد مشابه دارند و آن «ممانعت از ظهور سیئات» است. با وجود این عملکرد مشترک، لباس ظاهر و لباس باطن (که همان لباس تقواست) یک تفاوت در نحوه عملکرد وجود دارد؛ فرق این لباس‌ها آن است که در سوئۀ ظاهری، اصل وجودش، سوئۀ نیست، بلکه ظهورش سوئۀ است، ولی سوئۀ باطنی، نه تنها وجودش سوئۀ است، بلکه ظهورش، سوئۀ مضاعف است. کاری که لباس ظاهر و لباس باطن می‌کنند، از این حیث با یکدیگر فرق می‌کند، لباس ظاهر سوئۀ را می‌پوشاند، یعنی جلوی ظهور را می‌گیرد نه اصل وجود را، چون اصل وجود سوئۀ نیست؛ آفرینش اندام تناسلی که بد نیست و داشتن آن اندام تناسلی هم که سوئۀ نیست، بلکه ظهورش سوئۀ است؛ ولی رذایل اخلاقی هم وجودش سوئۀ است و هم کشف و ظهور آن سوئۀ دوچندان است، لذا جامۀ تقوی نه می‌گذارد آن سوئۀ باطنی پدید بیاید و نه اگر پدید آمد، اجازه می‌دهد کشف شود (همان، جلسه ۵۴ و ۵۵).

نکته بعدی اینکه، لباس هم یک نعمت الهی است ﴿ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ﴾ و هم نعمتی دائمی است. گاهی خداوند خلقت را با انزال، کنار هم ذکر می‌کند و یا از خلقت به عنوان انزال یاد می‌کند تا نشان دهد که این از مخزن غیب آمده است و براساس ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (زمر، ۶۲) هر چه مصداق شیء است، مخلوق خداست، یعنی خدا او را خلق کرده و براساس آنچه در اوائل سوره مبارکۀ «حجر» آمده است که ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر، ۲۱) معلوم می‌شود که هر چه که نزد انسان است، ریشه غیبی در مخزن الهی دارد و از آنجا تنزل می‌کند. بنابراین، در آیه محل بحث سوره اعراف فرمود: من لباس را برای شما

نازل کردم و لباس تقوا را هم برای شما نازل کردم، نشانه آن است که اولاً این لباس‌ها زوال‌ناپذیر است و ثانیاً اگر چنان‌چه با مخزن الهی رابطه برقرار کنید، می‌توانید دائماً از این لباس‌ها بهره ببرید (همان).

پس از بیان نکات فوق در خصوص اصل پوشش و حجاب، می‌توان با دقت نظر در آیات دیگر مرتبط با عفاف جوارح، به اهمیت آن پی‌برد. برای نمونه در آیات ۳۱ نور و ۲۵ قصص، به عفاف پا و نحوه گام برداشتن اشاره شده است: ﴿... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ...﴾؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان دانسته شود؛ ﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ...﴾؛ ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت... در سوره نور، نحوه راه رفتن زن را بیان می‌کند که زن، همان طوری که باید مردانه حرف بزند، باید مردانه هم راه برود، زیرا به سبب جاذبه‌ای که خداوند در او قرار داده، ممکن است در معرض فساد قرار بگیرد. در فضای جاهلی، زینت‌ها را گاهی به دست، گاهی به پا، گاهی به گوش و گاهی به چهره نصب می‌کردند، لذا فرمود این خلخال‌ها که در پا برای زینت گذاشتند به نحوی راه نروند که این خلخال‌ها حرکت کند، صدا کند و بیگانه را تحریک کند ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ﴾ یعنی پاهای آنها را محکم به زمین نزنند، همان طوری که حرف‌های زنان نباید رقیق باشد و پاهای آنها نباید در گام برداشتن، محرک باشد (همان).

در سوره قصص، ماجرای دختران شعیب و سقاییت موسی عليه السلام برای گوسفندان شعیب را که بیان می‌کند، یکی از اوصافی را که برای دختر شعیب برمی‌شمارد، با حیا گام برداشتن است ﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ...﴾. براساس این آیه، می‌توان گفت که حیا و رعایت عفت، موضوعی عمومی در همه ادیان ابراهیمی است و حیا، اختصاصی به شریعت حضرت خاتم صلوات الله علیه ندارد و به عبارت دیگر، حیا و رعایت عفت، موضوعی فرااسلامی است (تفسیر سوره قصص، جلسات ۱۰ و ۱۱).

بنابر آنچه اشاره شد، گرچه حوزه عفاف فردی از دو حوزه خانوادگی و اجتماعی محدودتر است، اما در آیات مذکور، به روشنی بر لزوم ستر و پوشش و حفظ عفاف جوارح اعم از چشم، گوش، زبان و... تأکید شده است.

## ۲. عفاف خانوادگی

بخش دیگری از آیات عفاف، در حوزه خانواده مطرح است. مفاهیم حوزه عفاف خانوادگی، در سوره‌های نور و احزاب بسیار پررنگ‌تر از سایر سوره است. آیات ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۵۸ و ۵۹ سوره نور؛ ۳۲، ۳۳، ۵۳، ۵۵، و ۵۹ سوره احزاب و آیه ۲۵ سوره قصص، دارای مضامین روشنی در حوزه عفاف خانوادگی هستند.

برای نمونه در سوره نور، یکی از آیاتی که بر موضوع حفظ عفاف در حوزه روابط خانوادگی بسیار تأکید می‌کند آیات ۵۸ و ۵۹ است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشا؛ این سه وقت خصوصی برای شماست؛ اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) (۵۸) و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ برسند، باید اجازه بگیرند، همان‌گونه که اشخاصی که پیش از آنان بودند، اجازه می‌گرفتند... (۵۹).

در این آیات، لزوم حفظ عفاف در بین محارم و در جمع خانواده بیان شده است و این آیات، مربوط به زندگی داخلی خود انسان است و خانه دیگری نیست، بلکه منظور خانه خود انسان است. در خانه انسان افرادی زندگی می‌کنند که بعضی از این افراد کودک‌اند و برخی از این افراد جزء خدمه هستند. آن روز که ملک یمین مطرح بود، اگر آیه‌ای ملک یمین بود برای مرد مالک، محرم بود ولی اگر غلامی ملک یمین بود، برای مالکه و زن محرم نبود؛ در چنین فضایی آیه نازل شد که به بچه‌های خردسالان که زشت را از زیبا تمیز می‌دهند، دستور بدهید و تربیتشان کنید که بدون اجازه شما، وارد اتاق خصوصی شما نشوند و در سه وقت از شبانه‌روز، حتماً با اجازه قبلی وارد شوند تا شما خودتان را برای ورود آماده کنید (تفسیر سوره نور، جلسه ۳۵).

بر اساس آنچه در این آیات مطرح شده، مقدمه عقیف شدن جامعه، حفظ عفاف در خانواده است، یعنی در جریان رعایت حجاب و عفت، اگر می‌خواهید جامعه عقیف داشته باشید، باید از کودکی و در منزل، درس عفت به فرزندان داده شود، لذا چنانکه روشن است خداوند، نحوه به‌جا آوردن و تعداد رکعات نمازهای یومیه و امثال



آن را به روایات واگذار کرده، اما تربیت کودکان را شخصاً در قرآن کریم مطرح کرده، که گاه مایهٔ تعجب است، چطور این آموزش سه مرحلهٔ شبانه‌روز را قرآن ذکر می‌کند، اما جریان نماز را با همهٔ اهمیّتش به سنت واگذار می‌کند؟! نکتهٔ دیگر اینکه فرمود آنها «حتماً این کار را باید بکنند» ﴿لَيْسَتْ أَذْنُكُمْ﴾ یعنی از امر غایب نسبت به عبید و اماء استفاده کرد، زیرا که مکلف‌اند و قابل امتثال است؛ اما نسبت به خردسالان نابالغ که مکلف نیستند هم، باز همان امر غایب را به کاربرد، یعنی وظیفهٔ والدین است که حتماً آنها را تربیت کنند تا در سه وقت، تا در اتاق را نزدند و دقّ الباب نکردند، وارد اتاق والدین خود نشوند (همان).

بنابراین، اگر چنین فضایی در داخل زندگی و در خانواده مطرح باشد، جامعه هم به تبع آن، جامعهٔ عقیف خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر جامعه‌ای در دوران کودکی و درون خانواده، پدر و مادر، فرزندان را با این سبک تربیت کردند، این جامعه عقیف می‌شود و به سبب اهمیت این مسئله است که خداوند سبحان، این امور را خودش در قرآن بیان نموده، اما بسیاری از احکام را به پیغمبر ﷺ واگذار کرده است (همان).

از آنچه بیان شد می‌توان به چند نکته اشاره کرد: ۱. رعایت عفت در خانه، مقدمهٔ عقیف شدن فرد و جامعه است؛ ۲. شروع یادگیری رعایت عفاف، از دوران کودکی و درون خانه است و وظیفهٔ آموزش عفاف به فرزندان، بر عهدهٔ والدین است؛ ۳. نحوهٔ پوشش والدین در سایر بخش‌های خانه، باید متفاوت با اتاق خصوصی‌شان باشد و رعایت عفت والدین در مقابل فرزندان امری ضروری است؛ ۴. رعایت عفت در خردسالی، عامل مهم رعایت آن در بزرگسالی و در جامعه خواهد بود.

### ۳. عفاف اجتماعی

سومین حوزهٔ مورد بررسی در بحث عفاف، موضوع عفاف اجتماعی است. چنانکه در نمودار سنجش فراوانی قالب‌های بیانی ذکر شد، این حوزه بیشترین فراوانی را در میان سه حوزهٔ دیگر داراست و همین نکته، بیانگر اهمیت مسئلهٔ عفاف اجتماعی در قرآن کریم است. البته به نظر می‌رسد دو بخش عفاف فردی و عفاف خانوادگی، مقدمات رسیدن به عفاف اجتماعی است و بدون سپری شدن دو گام قبلی، عملاً جامعه وارد مرحلهٔ رعایت عفاف نخواهد شد.

در آیاتی مانند ۲۶ و ۲۷ اعراف؛ ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۵۸ و ۶۰ سوره نور؛ ۳۲، ۳۳، ۵۳، و ۵۹ سوره احزاب و ۲۳-۲۶ سوره قصص، به موضوع رعایت عفاف در جامعه اشاره شده است.

در بحث رعایت حجاب که یکی از امور مرتبط با عفاف اجتماعی است، سه بُعد مطرح است. ابعاد سه‌گانه دستور حجاب عبارتند از: ۱. بعد فقهی (نور ۳۰ و ۳۱) ۲. بعد اخلاقی - تزکیه‌ای (احزاب ۳۲ و ابتدای ۵۹؛ مؤمنون ۵-۸) ۳. بعد امنیتی (احزاب، ۵۹).

آیت‌الله جوادی آملی در موضوع حجاب با ذکر ابعاد سه‌گانه فوق به شرح آن می‌پردازد. وی معتقد است دستورات قرآن کریم شامل دستورات فقهی، دستورات تزکیه‌ای و دستورات امنیتی است. در جایی که می‌فرماید: ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ منظور از مسئله تعلیم، بیان حکم فقهی است و در جایی که ﴿يُزَكِّيهِمْ﴾ آمده، درصدد بیان دستورات اخلاقی است. برای نمونه، آن هنگام که می‌فرماید نگاه به نامحرم حرام است، این همان حکم فقهی و ﴿يُعَلِّمُهُمُ﴾ است. در این مورد، هم زن و هم مرد را مورد خطاب قرار می‌دهد، یعنی این که هم زن‌ها جلوی چشمشان را بگیرند، هم مردها جلوی چشمشان را بگیرند، مانند آیه ۳۰ سوره مبارکه «نور» ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ﴾ و هم آیه ۳۱ سوره «نور» فرمود: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾. اما دوباره به زنان دستور داد که خودشان را حفظ بکنند تا مورد تعدی و نگاه قرار نگیرند، لذا فرمود: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ نیز فرمود: ﴿وَلِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ﴾ که در اینجا امر می‌کند که زنان خمار و مقنعه خود را بلندتر بگیرند تا سر را بپوشاند (جیب، یعنی سینه و گریبان را بپوشاند). این کار دو فایده دارد: اول اینکه دیگر شناخته نمی‌شود که این زن کیست و ثانیاً شناخته می‌شود که اهل عفت و عصمت است. حکم فقهی‌اش را در سوره نور بیان کرده و حکم امنیتی و اجتماعی‌اش و همچنین حکم اخلاقی‌اش را هم در سوره «احزاب» بیان نموده است (تفسیر سوره احزاب، جلسه ۲۶).

گاهی می‌فرماید خودتان را تطهیر کنید و آلوده نشوید ﴿أَزْكَى لَهُمْ﴾، بعد اخلاقی - تزکیه‌ای را بیان می‌کند. در سوره احزاب فرمود ﴿فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ

قَوْلًا مَعْرُوفًا، یعنی اگر کسی به نامحرم طمع بکند مریض است، لذا این موضوع، یک موضوع فقهی یا مربوط به امنیت اجتماعی نیست، بلکه امری اخلاقی است، یعنی واقعاً اگر کسی به نامحرم طمع کرده، مریض است و باید خودش را معالجه کند و اگر معالجه نکرد، ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ شد، ﴿فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ می‌شود و این مرض، دامنگیر او می‌شود و به سایر اعمال او نیز سرایت می‌کند (همان).

مسئله سوم، مسئله امنیت اجتماعی است. گاهی کسی مریض است و مرض هم دو نوع است، یک وقت، مریضی است که مزاحم دیگری است، یک وقت، مریضی است که وسیله مزاحمت نیست، لذا فرمود شما امنیت را هم حفظ کنید.

نکته دیگر اینکه، دلیل وجوب حجاب که در آیه ۵۹ احزاب ذکر شده، تنها حراست و امنیت زن نیست تا کسی اعتراض کند که اگر امنیت کامل زن برقرار بود، پس حکم آیه ملغی خواهد شد، بلکه عظمت و وجوب عفاف و حرمت بی‌حجابی، همیشگی است، زیرا حکم اخلاقی سر جایش محفوظ است، حکم امنیتی سر جایش محفوظ است، حکم فقهی هم در جای خود محفوظ است. حکم فقهی به عهده زن و مرد است، حکم اخلاقی هم، باز به عهده زن و مرد است، اما آن حکم امنیتی به عهده نظام اسلامی و مسئولان برقراری امنیت است. بنابراین، ضمن اینکه خود شخص مسئول است، تا خود را از آسیب حفظ کند، نظام هم مسئول است که امنیت اجتماعی را برقرار نماید، برای اینکه درست است که دیگران حق ایداء ندارند، ولی ما هم موظفیم طوری زندگی کنیم که مورد اذیت قرار نگیریم (همان).

پس این سه گروه از آیات، بخشی حکم فقهی را به عهده دارند که می‌شود ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ که در سوره مبارکه «نور» آیات ۳۰ و ۳۱ مشخص کرده؛ بخشی حکم اخلاقی - تزکیه‌ای را به عهده دارند که می‌شود ﴿أَزْكِي لَهُمْ﴾ که در سوره «نور» آیات ۳۰ و ۳۱ و همچنین سوره «احزاب» آیه ۳۲ مشخص کرده، بخشی هم حکم امنیتی را به عهده دارند که تأمین امنیت و آسایش و آرامش جامعه است.

نکته دیگری که آیت الله جوادی‌آملی ذیل آیه ۵۸ احزاب به آن اشاره می‌کند این است که عفت و عصمت زن، حق الله است، یعنی حکم عفت زن، یک حکم تکلیفی

محض نیست، بلکه آمیخته به حقّ الله است. به این معنا که عفت و عصمت زن، حقّ الله است، تنها حکم نیست، یعنی ناموس و عفت زن نظیر مال نیست که کسی بتواند مال خودش را به دیگری بدهد؛ علاوه بر اینکه يك حکم تکلیفی محض هم نیست، بلکه آمیخته با حق است. ایشان در این باره می گوید:

مگر زن می تواند راضی باشد که دیگری او را بتواند ببیند و بگوید حقّ من است، من آزادم. یا شوهر مگر می تواند راضی باشد که زن او را دیگری ببیند یا اگر تجاوزی به این زن شد، مگر این نظیر خون است؟! در موضوع قصاص اگر کسی را کشتند، قرآن می فرماید ﴿مَنْ قُتِلَ مُظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا﴾ (اسراء، ۳۳) و ولی دم می تواند عفو بکند؛ اما اگر به همسر، خواهر یا دختر کسی تجاوز شده، مگر کسی می تواند در محکمه رضایت بدهد؟! این حقّ الله است و این شخص، عهده دار امانت الهی است و این امانت را باید حفظ کند. لذا اگر زن رضایت بدهد یا شوهر رضایت بدهد و... پرونده همچنان باز است. از اینجا معلوم می شود که حقّ الهی و امین الله است و باید این امانت را حفظ بکند. پس عفاف بالاتر از خون است و معلوم می شود که صبغۀ معنوی دارد (همان، جلسه ۲۶).

ایشان همچنین با بررسی مشکلات امروز جوامع انسانی و اسلامی، معتقد است که بی حجابی منشأ سه معضل اجتماعی است: ۱. طلاق ۲. افسردگی ۳. افسارگسیختگی مردان در جامعه؛ زیرا اگر از روز اول، عفاف حفظ می شد، جوامع امروزی گرفتار این مصیبت های بزرگ نبودند. از جمله، طلاق که دلیل بخش وسیعی از آن، همین عدم رعایت عفاف است؛ زیرا یکی دیگری را می بیند و به او دل می دهد و از همسرش دل می کند، در نتیجه این فاصله حاصل می شود. علاوه بر اینکه، اگر طلاق در جایی رخنه کرد، ممکن است در بعضی از موارد بی آسیب باشد و غالباً دو پیامد بسیار آسیب زا دارد: یا این که در آن جامعه، افراد، گرفتار افسردگی و خانه نشینی می شوند یا گرفتار افسارگسیختگی حاشیۀ خیابان، یعنی اگر در خانه بنشیند، عمری افسرده است و اگر به جامعه وارد شود، عمری افسارگسیخته است و همه این معضلات، از بی حجابی و عدم رعایت عفاف اجتماعی ناشی می شود (همان).

البته ذکر این نکته ضروری است که براساس آیات مورد بحث در پژوهش حاضر، بدون مانع بودن حضور زن در جامعه با دو شرط حفظ حیا و پرهیز از اختلاط، به

روشنی قابل اثبات است. چنانکه در سوره قصص، آیات ۲۳-۲۶ به این موضوع اشاره می‌کند. در این آیات، دختران یک پیامبر بزرگ، یعنی شعیب علیه السلام از سوی پدر خود تکلیف و البته اختیار دارند تا در جامعه حاضر شوند و تا مرحله انجام کارهای سنگین اجرایی (سقاییت و چوپانی) و شرکت در تأمین هزینه خانواده (قصص، ۲۳)، نمایندگی برای مأموریت ابلاغ پیام به موسی علیه السلام (قصص، ۲۵) و حتی مشورت دادن جهت صلاحیت یا عدم صلاحیت جهت انتخاب یک نیروی اجرایی (قصص، ۲۶) پیش روند. اما در تمامی این مراحل، رعایت دو اصل را بر خود ضروری می‌دانستند: اول حفظ عفت و دوم پرهیز از اختلاط.

### نتیجه‌گیری

بررسی گزاره‌ها و مفاهیم مرتبط با عفاف در قرآن کریم - که از تعدادی از آیات با مضمون بحث عفاف، استخراج شده است - نشان می‌دهد اولاً این گزاره‌ها و مفاهیم در سه حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی به صورت هماهنگ و گام به گام و البته در بسیاری از موارد به صورت درهم تنیده و وابسته به یکدیگر، پیش رفته‌اند، اما بسامد حوزه عفاف اجتماعی در آیات مورد بحث، نسبت به دو حوزه فردی و خانوادگی، تقریباً دو برابر است که خود، حاکی از اهمیت موضوع عفاف اجتماعی در نگاه قرآن کریم و به دنبال آن حفظ آرامش و امنیت روانی افراد در محیط اجتماعی است. در بخش عفاف فردی، یکی از نتایج حفظ عفاف، جلوگیری از آغاز و گسترش اتهامات در جامعه اسلامی است که در وهله نخست، از عدم عفاف چشم ناشی می‌شود. موضوع دیگر اینکه، یکی از علل تحریم نگاه به نامحرم آن است که یک قسمت حرمت نگاه، در معرض گناه قرار گرفتن انسان است اما از منظر دیگر، اسلام زن را یک ذخیره اجتماعی می‌داند، لذا لغو این حرمت، به حیثیت و آبروی زن و امنیت اجتماعی او آسیب می‌رساند.

با توجه به آنچه ذیل سوره اعراف اشاره شد، احساس قبیح عریانی و عدم تمایل به زندگی حیوان گونه، یک تمایل فطری است، چنان که شیطان نیز با درک این مسئله، عریان نمودن بشر را هدف اصلی خود قرار نداده، بلکه او انگیزه بالاتری دارد و هدف

اصلی شیطان، گمراه نمودن بشر است و عریانی، تنها یک ابزار و زمینه‌ساز این هدف است، لذا بی‌حجاب کردن، اولین، مهمترین و قوی‌ترین دام شیطان برای فتنه‌گری است، همانگونه که از همین ابزار، برای اخراج آدمی از بهشت بهره برده است. البته باید توجه داشت که عفاف، منحصر در پوشش ظاهر و لباس نیست، بلکه حفظ عفت، زمینه‌ساز عدم ابتلا و یا رهایی بشر از آلودگی‌های درونی است و به همین سبب است که قرآن کریم، سخن از لباس تقوا به میان آورده و آن را به همراه لباس ظاهر، در زمره آیات الهی - که ریشه در مخازن غیب حق دارند و نعمت‌هایی دائمی و زوال‌ناپذیر هستند - برشمرده است.

عفاف خانوادگی نیز، یکی از حوزه‌های بسیار مهم در مسئله عفاف است، تا آنجا که مقدمه عقیف شدن جامعه را حفظ عفاف درون خانواده و میان اعضاء آن می‌داند. به عبارت دیگر، اگر فضای عفاف در داخل زندگی و در خانواده، سایه افکنده باشد و در دوران کودکی، پدر و مادر، فرزندان را با این سبک تربیت کرده باشند، افراد چنین جامعه‌ای عقیف می‌شوند و جامعه هم به تبع آن، جامعه عقیفی خواهد بود، لذا به سبب اهمیت این مسئله است که خداوند سبحان این امور را خودش در قرآن صراحتاً بیان نموده است، علاوه بر اینکه حکم عفت زن، یک حکم تکلیفی محض نیست، بلکه آمیخته به حق الله است، به این معنا که عفت و عصمت زن، حق الله و نوعی امانت الهی است و این شخص، عهده‌دار این امانت است و باید این امانت را حفظ کند، لذا اگر زن و مرد بر این مسئله رضایت هم داشته باشند، پرونده همچنان باز است.

نکته دیگر اینکه، دو بخش عفاف فردی و عفاف خانوادگی، مقدمات رسیدن به عفاف اجتماعی است و بدون سپری شدن دو گام قبلی، عملاً عفاف جمعی محقق نخواهد شد. بنابر نظام فقهی، اخلاقی و امنیتی جامع برگرفته از مفاهیم ارائه شده، «حکم فقهی» و «حکم اخلاقی» رعایت عفاف، به عهده زن و مرد، هر دو است. به عنوان نمونه، چشم‌پوشی از نامحرم (به عنوان یکی از مصادیق ویژه رعایت عفاف)، وظیفه هر دو طرف، یعنی هم مرد و هم زن است، اما حکم امنیتی، ضمن ضرورت رعایت شرایط عدم آسیب توسط خود افراد، به عهده نظام اسلامی و مسئولان برقراری امنیت است.

مؤلف تفسیر تسنیم، با در نظر داشتن مشکلات امروز در جوامع انسانی و اسلامی، طلاق، افسردگی و افسارگسیختگی مردان در جامعه را، سه پیامد آسیب‌زا و ناگوار حاصل از عدم رعایت عفاف معرفی می‌کند.

بنابر آنچه اشاره شد، گزاره‌ها و مفاهیم مرتبط با عفاف در قرآن، تلاش دارند تا با کمک یکدیگر، در هر سه حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی یک نظام فقهی، اخلاقی و امنیتی جامع و کامل را تبیین کنند و تمام وجوه عفاف فردی، خانوادگی و اجتماعی به صورت یک شبکه به هم پیوسته، یکدیگر را تکمیل و تأیید نمایند، لذا هر کدام از گزاره‌های مرتبط با عفاف در هر سه حوزه، دارای جایگاه مخصوص به خود بوده و در چهارچوب هدایت جوامع بشری وضع شده‌اند. مدل و مسیر دستیابی به عفاف در جامعه دینی، رعایت همسان و همزمان عفاف در هر سه بعد فردی، خانوادگی و اجتماعی است.

### کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، دارالکتب الإسلامية، تهران.
۲. ابن فارس، احمد (بی‌تا)، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۳. ازکیا، مصطفی (۱۳۸۲ش)، روش‌های کاربردی تحقیق، کیهان، تهران.
۴. باردن، لورنس (۱۳۷۵ش)، تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمینی دوزی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ق)، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، قم.
۶. خمینی، روح الله (بی‌تا)، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش)، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، بیروت.
۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، انتشارات هجرت، قم.
۹. مصطفوی، حسن (بی‌تا)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، دارالکتب العلمیه، بی‌جا.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶ش)، تعلیم و تربیت در اسلام، صدرا، تهران.
۱۱. موسوی نسب کرمانی، سید محمد رضا (۱۳۸۴ش)، «آشنایی با روش تحلیل محتوا»، دوفصل‌نامه علمی تخصصی پژوهش، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۲. کریندورف، کلوس (۱۳۷۸ش)، مبانی روش‌شناسی تحلیل محتوا، ترجمه هوشنگ نائینی، انتشارات روش، تهران.
۱۳. هولستی، آل. آر (۱۳۷۳ش)، تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

